

یادداشتی درباره‌ی پیوستن سوئد به ناتو

بابک سلیمی زاده

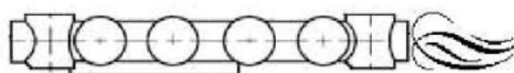
پیوستن سوئد به ناتو نه به یکباره بلکه به آهستگی انجام پذیرفت. سوئد که تا پیش از این در جنگ‌های جهانی و جنگ سرد موضع «بی‌طرف» را برگزیده بود، اکنون به طرفدار یکی از بلوک‌بندی‌های نبرد جهانی تبدیل شده است. این به خودی خود یک اتفاق ناگوار هم برای تاریخ سیاست این کشور است که معمولاً با سوسیال‌دموکراسی و رویکرد نخبه‌گرایانه به سیاست شناخته می‌شد و هم برای هر آن کسی که این موضع بی‌طرف را معادل صلح‌دوستی و میانه‌روی این کشور قلمداد می‌کرد. از میان رفتن این موضع بی‌طرفانه که طی سده‌های گذشته به زحمت حفظ شده بود طی فرایندی انجام گرفت که می‌توان از جمله‌ی مراحل آن پیوستن سوئد به اتحادیه‌ی اروپا، انقلاب‌ها و جنگ‌های خاورمیانه و شمال آفریقا و موج مهاجرت به این کشور که ابتدا با سیاست درهای باز و سپس درهای بسته انجام پذیرفت، بحران اقتصادی و ناکارآمدی و کهنگی رویکرد سوسیال‌دموکرات و محبوبیت هر چه بیشتر جریان‌های راست اقتصادی و سیاسی، اهمیت یافتن قطب شمال به لحاظ ژئوپولیتیک و نیز زیست‌محیطی، حمله‌ی روسیه به اوکراین و شروع جنگ‌ها و صف‌بندی‌های تازه را در نظر گرفت. در طی چنین فرایندی بود که افکار عمومی نیز به پذیرش این پیمان و احتمالاً این دوران تازه روی آورد، یا به بیان بهتر، گردن نهاد. لازم به ذکر است که نباید شرایط دشواری را که سوئد به لحاظ ژئوپولیتیک و آرایش نیروها در آن به سر می‌برد از نظر دور داشت. در واقع سوئد محاصره شده است. اگر آن را نماینده‌ی هرگونه سیاست مترقی می‌دانستیم یا می‌دانیم، سوئد محاصره شده بود و است. در این زمینه نباید چندان به مخاصمه‌ی

روسیه با غرب توجه کرد بلکه باید آنها را همراهی دانست برای محاصره کردن سوئد و در نتیجه شکستن سیاست بی طرفانه اش. در حالی که تمام کشورهای اطراف پیشاپیش به ناتو پیوسته بودند، این روند با پیوستن فنلاند تکمیل شد و در نهایت سوئد تنها ماند. یعنی سوئدی که می توانست و شرایطش مهیا بود که حتی از سوسیال دموکراسی سنتی خود به سمت کمونیسم میل کند و چه بسا سردمدار یک انقلاب یا یک راه نوین باشد، در یک فرایند انزوا و خفقان قرار گرفت، و در نهایت ارتجاعی ترین گزینه را، یعنی پیوستن به بلوک بندی سرمایه داری را پذیرفت. به لحاظ گفتمانی هم این موضوع طی همان فرایند در میان مردم جا افتاد و قبولانده شد. به طوری که امروزه نه تنها مخالفتی با این موضوع نمی شود، بلکه با اشاره به دلایلی که دولت پیشاپیش تبلیغ کرده است، از جمله خطر روسیه، حفظ امنیت، و دفاع از دموکراسی و آزادی، این امر طبیعی جلوه داده می شود. به طوری که هر شهروند تکرارکننده شعارهای دولت است، و از این نظر رابطه تنگاتنگ و متقابلی میان دولت و جامعه مدنی برقرار است. این در حالی است که خود دولت نیز همین شعارها را نه به شکل مفهومی و نه حتی به معنای سنتی آن، بلکه به شکل تکراری بی محتوا از شعارهای محافظه کارترین بخش های سیاست آمریکا ارائه می دهد. در ظاهر ماجرا مخالف سیاست روسیه در قبال اوکراین است اما در واقع امر جانب مقابل آن، که در عین حال موید و تقویت کننده ی مخالف خویش است، را می گیرد.

سازمان دهی مشخصی برای مخالفت با این موضوع وجود ندارد. چنانکه پیشاپیش هم وجود نداشت تا این که به اینجا منجر شد. روشنفکران نیز به جز اندکی انتقاد پنهان یا آشکار در روزنامه ها که امری عادی در تمام امور این جامعه است، از مخالفت جدی با این موضوع اجتناب کرده و می کنند. به طور همزمان، میزان بیکاری در این کشور افزایش یافته، قیمت مواد غذایی بیشتر شده، و تفاوت میزان درآمد زن و مرد نیز که از عمده مسائل این جامعه بوده همچنان رو به افزایش است و لاینحل می نماید. تبلیغات و سرمایه گذاری های نظامی افزایش یافته، خطر جنگ هر چه بیشتر گوشزد می شود، توزیع دوباره ی جوانانی که باید در قالب سرباز یا نظامی نیرو و انرژی و احتمالاً جان خود را صرف جنگ و آمادگی برای آن کنند در حال انجام است. در جامعه ای که به قدرت زنان، فمینیسم و لزبینیسم شهرت دارد، جنگ طلبی مردسالارانه در حال توسعه است و مردان نیز برای انجام اعمال هر چه خشونت بارتر علیه یکدیگر و علیه سربازان کشورهای متخاصم آموزش و آمادگی داده می شوند.

مهمترین نکته این است که ما نیازمند سازمان‌دهی مخالفت عملی علیه چنین شرایطی هستیم. این مخالفت می‌تواند با نوشتن و انتقاد نوشتاری انجام گیرد. اما نیاز به سازمان‌یابی اقشار مختلف و انجام تظاهرات و اعتصابات نیز وجود دارد. طبقات کارگر باید مخالفت خود را در قالب بیانیه و انجام تجمع و اعتصاب با این روند اعلام کنند. زنان، فمینیست‌ها، لژیونرها، و نیز گروه‌هایی که دغدغه‌ی طبیعت و محیط‌زیست دارند باید علیه این موضوع بیانیه صادر کنند و تجمع و اعتصاب انجام دهند. و تمام این اقشار تا پیش از متوقف شدن این امر، یعنی کناره‌گیری سوئد از ناتو، که احتمالاً بحرانی برای خود دولت و حکومت هم خواهد بود، پس در نتیجه تا کناره‌گیری دولت، نباید از خواسته‌های خود عقب بنشینند.

تنها راه همین است. وگرنه امضای این قرارداد و پیوستن به ناتو امری نیست که به این زودی‌ها از میان برود و نشان از سیاست درازمدتی است که حاکمان برای ما و سرنوشت‌های ما در نظر گرفته‌اند. ما یا این موضوع را می‌پذیریم یا با آن مخالفت می‌کنیم. همین حالا هم دیر است اما ممکن است دیرتر هم بشود. البته در صورتی دیر است که اینجور امضاها و قراردادهایی که میان قدرت‌های جهانی امضا می‌شود را بیش از آنچه هست جدی بگیریم، اما اگر بیش از آن بر قدرت خود باور داشته باشیم، هیچ وقت دیر نیست و همین حالا هم می‌توان به این مضحکه پایان داد. مضحکه‌ای که حتی در سخنان نخست‌وزیر و نحوه‌ی پدیدار شدن‌اش در آمریکا و اجلاس ناتو مشخص بود و در برخی روزنامه‌های سوئد هم به آن اشاره شده بود. آیا این برای خود سوئد تحقیرآمیز نیست؟ برای همین سوئد فعلی. چه رسد به سوئدی که می‌شناختیم. که لااقل سنت سوسیال دموکراتیک و چپ‌اش اجازه‌ی بروز چنین شرایطی را نمی‌داد و با این وجود احزاب پارلمانی‌اش اخیراً با احزاب میانه و راست به تعامل و چه بسا معامله پرداخته‌اند و نخست‌وزیر فعلی از حزب میانه‌روها است و این تنها سیاست ارتجاعی‌ای نیست که در میان زد و بندهای احزاب پارلمان به اجرا گذاشته می‌شود و به خصوص در این یکی همه‌ی آنها مقصر، یا به بیان بهتر، شریک‌اند.



www.mindmotor.info